

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حمید محوی
۲۷ جولای ۲۰۱۶

ناتوی فرهنگی و رژیم اسلامی در ایران جبهه متحد سرمایه و ثروت علیه فقر در باب اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی (رنگین کمان) ننگین کمان یا القاعده ایرانی در لباس دموکراتیک لائیک

بخش ۴/۷



پیوندهای «گروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه» و ساخت و سازهای جامعه طبقاتی و مالکیت خصوصی بر تولیدات
فکری، هنری، ادبی... (کپی رایت)
تبعض و سرکوب طبقاتی

به هیچ وجه نمی خواهم از نقض آزادی بیان و آزادی در دسترسی به رسانه های جمعی و نقض بسیاری از حقوق جانبی
دیگر در رابطه با همین امور نتیجه بگیرم که دیکتاتوری سرمایه داری مذهبی در ایران مسؤل آن بوده است، یعنی
رویکرد و یا موضوعی که ما در بازی زبانی و ادبیات تبلیغاتی رنگین کمان های ایرانی پنتاگونی دائماً می شنویم و یا
می خوانیم، بلکه باید بتوانیم خاصه در زندگی روزمره، این نقض آزادی بیان و دسترسی به رسانه ها و نقض حق
آرامش خیال حتا برای یک ساعت در کشوری مثل فرانسه را در جایگاه امری جهانشمول در جامعه سرمایه داری و
طبقاتی تشخیص دهیم. برای درک تشخیص چنین اموری به شناخت، اطلاعات، و دیالکتیک نیازمندیم (دیالکتیک :
خاصه از این جهت ضروری و اجتناب ناپذیر است زیرا باید تمام رویدادها و پدیده های را در تلاقی با یکدیگر قرار
دهیم).

در زندگی روزمره، می توانیم از همه عوامل مختل کننده تمرکز فکری و موانع احتمالی برای اندیشیدن، آموختن و
خلاقیت فهرستی تهیه کنیم. طرح کلی پرسش این است : چگونه اعتقادات و موازین دینی در آمیزش و تبنانی با قدرت

حاکم به ساخت و سازهای اجتماعی شکل و مفهوم می دهد و با تمایلات خردگرا، شناخت عینی، آزادی و خلاقیت در سطح توده ها در تضاد قرار می گیرد، و به شکل ساختاری سرکوب می کند. در جامعه ایرانی خاصه پیوندهای دین و حکومت خیلی پر رنگتر است تا جایی که در دوران ما دستگاه دینی (دست کم) ظاهراً دیکتاتوری مطلق خود را به ضمانت « نور اعلی نور » تثبیت کند. وضعیت خودمان را می توانیم کمی با فلننامه های استفن کینگ مقایسه کنیم، برای مثال، در زندگی روزمره و عادی ناگهان اتفاق شگفتی روی می دهد و همه چیز و گاهی تمام جهان به هم می ریزد و سپس در شرایط بحرانی (آخر زمانی) باید تاب بیاوریم و با عبور از تراژیدی و رویدادهای اسفناک سعی کنیم وضعیت را به حالت عادی بازگردانیم. البته از استفن کینگ نمی توانیم چیزی درباره واقعت تحولات، یعنی نظم و بی نظمی عینی چیزی بدانیم. علاوه بر این تلاش نویسنده همواره برای بازگشت به وضعیت اولیه است و نه چیزی فراتر از آن.

با این حساب که ما این تراژیدها و رویدادهای اسفناک را به شکل روزمره بی آن که بدانیم زندگی می کنیم و نمی دانیم تا چه اندازه نیروها و امکانات ما در معرض نابودی قرار دارد، نمی دانیم تا چه اندازه زندگی را از دست داده ایم. چرا که ساخت و سازهای تمدن کنونی روی محور زندگی نمی چرخد. آگاهی انسانها حتا در صورتی که قابل تبدیل به همبرگر نباشد پیشیزی ارزش ندارد.

اگر رژیم حاکم با ابزارکارهایی مانند "وزارت ارشاد اسلامی" چتر سانسور خود را در اینترنت باز می کند تا به اصطلاح نظم عمومی (بخوانید نظم اسلامی طبقاتی) یا گروگان گیری عمومی و محکومیت جامعه به فضائی بسته را تضمین کند، در فرانسه قانون کپی رایت و حقوق نویسنده و ناشر و حتا مترجم نیز به سهم خود می تواند، در صورت نبود امکانات مالی، در تلافی با فعالیت های فرهنگی و میان فرهنگی خارج از دایره نفوذ قدرتهای حاکم عمل کند به مانع و ممنوعیت نانوخته تبدیل شود (البته ممنوعیتهای نانوخته خیلی بیشتر و گسترده تر از این است).

فضای فرهنگی و رسانه ئی ایران (در داخل و خارج) نزد کاربران چشم انداز گول زننده و توهم آمیزی را به نمایش می گذارد، و غالباً تصور می کنیم که گوئی زبان فارسی مشمول قوانین کپی رایت نمی شود، خاصه در مورد ترجمه آثار خارجی.

در آخرین مراحل آماده سازی ترجمه کتاب «رساله خداناباوری» یا «رساله خدا ناباور شناسی» نوشته میشل اونفره، در مکاتبه با نویسنده این اثر سرانجام پی بردم که حتا کار ترجمه فارسی بدون کسب اجازه از صاحب اثر و بی آن که حقوق مؤلف و ناشر را به جای آورده باشیم، مجاز نیست و مجازاتهای سنگینی نیز منتظر فرد خاطی در نظر گرفته شده است. برای انتشار رایگان ترجمه فارسی کتاب «رساله خداناباوری»، انتشارات گراسه برای من مبلغ ۵۰۰ یورو تعیین کرد، البته این مبلغ را باید به شکل جداگانه از مبلغی که باید برای کسب شماره شابک و به همین گونه خود کپی رایت اختصاص می دادم حساب کنیم. یعنی بودجه ای که حتی با روزه داری و اعتصاب غذای ۶۰ روزه هم برای من ممکن نبود. در نتیجه نه فقط این کتاب بلکه تمام کتابهایی را که به رایگان و با تصمیم شخصی ترجمه کرده بودم، باید از دور خارج می کردم و به حافظه خاموش الکترونیک می سپردم، و مثل مراکز تولید انرژی هسته ئی ایران به حالت تعلیق درمی آوردم. وقت بسیاری را نیز برای تماس با سایتها برای حذف این نوع کارها صرف کردم، گرچه همیشه موفق نبودم. نتیجه می گیریم، که در شرق و غرب عالم نظام حاکم، نظم طبقاتی خودش را برقرار کرده، جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه هر کدام با دلیل و برهانهای خدا پسند و قانون پسند؛ ولی در عمل می بینیم که هر دو دست کم در یک مورد خاص یعنی به حذف فاعل شناسنده و یا جوینده کار نیک فرهنگی، اجتماعی، سیاسی که در خارج از محدوده های قدرت حاکم فعال بوده نائل آمده اند و نظم طبقاتی خودشان را تضمین کرده اند.

البته حذف گاهنامه هنر و مبارزه و حمید محوی این یک فرد منفرد و تافته جدا بافته نیست بلکه نمونه ای است از خیل عظیم توده های محروم و سرکوب شده.

در حالی که اپوزیسیون های ایرانی پناگونی یا آریستوکراسی میان فرهنگی و هنری ایران یا اهالی ناتوی فرهنگی برای کارهایی که انجام می دهند با چنین مشکلاتی روبه رو نیستند.

با یک حساب سرانگشتی اگر به چشم انداز میان فرهنگی ایران و فرانسه دقت کنیم، می بینیم که همه نمایندگان و برگزیدگان ایرانی به طبقه مرفه و حاکم ایران تعلق داشته و دارند، و همه آنان نیز به مثابه بهانه و فرصتهای دموکراسی پشت و پتیرین دموکراسی به نمایش گذاشته شده اند تا به زبان بی زبانی به بقیه بگویند که شماها آدم نبودید و در بهترین شرایط جایگاه سیاهی لشکر به شما اختصاص دارد که به موقع به شما اطلاع خواهند داد که پشت چه کسی باید نماز بخوانید و یا پشت چه کسی برای براندازی در خیابانهای پایتخت های غربی راهپیمائی کنید، چه چیزی را می توانید بخوانید و لذت ببرید و چه چیزی و چه کسی را باید به سکوت محکوم کنید. یعنی همان نظریاتی که در آثار برخی نویسندگان ایرانی که به زبان فرانسه ترجمه شده می بینیم و برای تاجگذاری بر سر این هنر و ادبیات ابتذال، همین کتابها را برای هم وطنان کشور میزبان در سر تا سر کتابخانه های کشورشان در دسترس عموم قرار می دهند. این گونه بذل توجهات نیز همواره تب آلود است و خیلی زود به اوج می رسد و خیلی زودتر نیز به خاموشی می گراید. چنین وضعیتی در عین حال نشان می دهد که طبقه و رژیم حاکم در فرانسه با کدام بخش از جامعه ایران سازگار است.

وقتی برتولت برشت این طبقه حاکم را طبقه ابتذال می نامد و فرهنگ و هنری را هم که این گروه ممتاز اجتماعی تولید می کنند، ابتذال آمیز تلقی می کند، به همین علت انحصاری و خصوصی سازی چنین فعالیتها و نهایتاً انحصاری و خصوصی سازی کلیت زندگی انسانها ست که الزاماً با سرکوب و انواع و اقسام اعمال خشونت، تبعیض و تحریم توده ها و در وضعیتهای افراطی با تخریب کشورها و کشتار میلیونها انسان همراه می شود، تا مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و حتا خصوصی سازی منابع طبیعی که به رایگان ولی به حجم محدود و تمام شدنی در طبیعت موجود است و برتری و امتیازات طبقاتی و در پی آن برتری نژادی و حتا جنسی را تضمین کنند.

این همه اپوزیسیون های ایرانی از چادر برای زنان حرف زدند، ولی هرگز نخواستند ببینند که برای مثال : سینمای هالیوود پا به پای تبلیغ خزننده و استتار شده با ترفندهای نمایشی برای تزریق نژاد پرستی و برتری نژادی و تحقیر نژادها و ملت ها هم زمان چهره ای معیوب و دست و پا چلفتی و غالباً هیستریک از زنان عرضه کرده است.

بی گمان یکی از دلایل نبود حقوق برابر برای زنان به طبقاتی بودن جامعه و از استعمار انسان از انسان منشأ می گیرد ولی چنین واقعیتی در عین حال در اعتقادات مذهبی نیز ریشه دارد و در کتابهای آسمانی به قلم پروردگار نوشته شده است، زن منشأ شر است، زیرا حوا آدم را فریب داد... به چه جرمی؟ حوا می خواست بداند و از میوه درخت دانش طعام گرفت و آدم را نیز برای خوردن آن تشویق کرد، که اگر چنین اتفاقی روی نمی داد آدم همان احمقی که بود باقی می ماند. آری، دانستن همان چیزی ست که ادیان بهیمی یهودی و مسیحی و مسلمان بر نمی تابند و می بینیم که در تمام امور دین و دستگاه حکومتی چگونه یکی به دیگری تکیه می دهد تا توده های عظیم را در راستای منافع نامشروعشان ارشاد کنند.

فیلتر شدن گاهنامه هنر و مبارزه، هم زمان بود با نگارش مقاله ای برای افشای خشونت رنگین کمان اپوزیسیون های ایرانی پناگونی، پارسی، علاوه بر این مجموعه، از هرج و مرج خشونت آمیز، هم زبان و هم زمان با اعتصابهای گوناگون تمام کارگرهایی که از وضعیت معیشتی خود در ایران شکایت داشتند، به عنوان کارگر فرهنگی بی مزد و بی آن که برای فراخواستهایم دست به اعتصاب غذا بزنم، یادآوری می کنم که با تمام خشونتهایی که دستگاه اداری فرانسه

در مورد افرادی مثل من به کار برده، و با این حساب که جزء ۱۰۰۰۰۰۰ بیکار خیلی دراز مدت از فقیرترین اقشار جامعه فرانسه هستم (به این معنا که از این گروه اجتماعی فقیر تر در فرانسه وجود ندارد و من در این گروه جای می گیرم) اخیراً به بهانه های مختلف و غالباً پوچ و ساختگی از حقوق حداقل بخشی از این گروه کاسته اند، اطلاع دقیقی از ابعاد اصلی این رویداد ندارم، ولی در این کارزار حدود ۱۰۰ یورو از آنچه حقوق حداقل می نامند از حقوق من کم کردند. یعنی مبلغی که زندگی روزمره را بیش از پیش با مشکل مواجه می سازد... حتماً شنیدیم که حقوق حداقل یک نفر را به این دلیل که پولش را به شکل مناسبی خرج نکرده بوده، قطع کرده اند. موضوع خشونت اداری فرانسه در مورد بیکاران و حداقلی ها، کاربست «فنون بی ثبات سازی» روانی نزد افراد بیکار و یا حتی کارمندان شاغل زائیده تفکرات هذیان آمیز نبوده، بلکه این مسائل از سوی افرادی که برای همین سیستم کار می کنند، هر چند که تعدادشان قلیل است، ولی صادقانه از مشکلات خودشان و مشکلات بیکاری حرف می زنند. از تعداد افرادی که دست بخود کشی زده اند بی اطلاع هستیم ولی برخی مددکاران اجتماعی اعتراف کرده اند که تعدادشان زیاد است.

مشکل تنها بی پولی نیست، بلکه گازانبر اداری با نامه پراکنی های دائمی و کنترولها و تهدیدهای دائمی موجب بی ثباتی دائمی و تهدید دائمی زندگی روزمره می شود، تحت چنین شرایطی موضوع آزادی اندیشه و آزادی بیان و آزادی دسترسی به رسانه ها و خیال راحت برای تمرکز روی موضوع مورد بررسی و مطالعه، دسترسی به اطلاعات و خرید کتابهای ضروری حتماً، قویاً می تواند خیلی دعای دموکراسی غربی را نیز زیر سوال ببرد، در حالی که امروز کارشناسان، حتی در رسانه های رسمی از حقوق حداقل برای همه حرف می زنند، زیرا نظام اقتصادی و جهان کار (در فرانسه و المان و اروپا) به شکلی ست که همواره دست کم ۴۰٪ از کارمندان و کارگران و مردم اجباراً در بیکاری به سر می برند. در حالی که هیچ انسانی بیکار به مفهوم واقعی کلمه نیست. پرسش این است که با این ۴۰٪ بیکار چه باید کرد؟ کارهای من در زمینه ترجمه و فعال سازی میان فرهنگی ایران و فرانسه بسیار متنوع و گسترده است. به گفته یکی از ناشران ایرانی در خارج از کشور، برای ایشان یک متن ۲۰ صفحه ای به مثابه یک کتاب محسوب می شود. از درون گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی، می توان ده ها کتاب خیلی فراتر از ۲۰ صفحه استخراج کرد، بی آن که وبلاگهای دیگر را به حساب بیاورم، البته با تکیه به مقالات منتشر شده که جایگاه و ارزش اطلاعاتی و تحلیلی خاص خود را دارد، به ویژه در وضعیتی که رسانه های اپوزیسیون ایرانی پنتاگونی از جمله رادیو بین المللی فرانسه بخش فارسی با تمام امکاناتی که در اختیار داشته اند و با حقوق مکفی برای کارمندانشان در تحریف رویدادهای معاصر و گسترش فرهنگ و ایدئولوژی ابتدال کوشیده اند.

و تعداد کتابهای ترجمه شده نیز فراتر از ۱۰ کتاب است، با وجود این، و با وجود کار شبانه روزی دائمی به شکل متناقضی بیکار تلقی می شوم. از یک سو به دلیل حاکمیت ناتوی فرهنگی و ایل و قبیله اپوزیسیون های پنتاگونی و سیاست کشور میزبان در حمایت و پشتیبانی از تروریسم و شرکت فعال در طرح های مرتبط به براندازی کشورهای مستقل برای تصاحب منابع و بازار آن، و از سوی دیگر البته روشن است که در زمینه فعالیت های فرهنگی از جمهوری اسلامی به جز نوحه خوانی و مدح امام زمان انتظاری نمی توانیم داشته باشیم. پیش از این ها برای انتشار ترجمه برخی کتابها در ایران اقدام کرده بودم، از جمله «استعمار در آسیا» ولی به نتیجه نرسید، در حالی که به اصطلاح روشنفکران ایرانی مقیم سرزمین های ناتو و اهل ناتوی فرهنگی برای انتشار کارهایشان نه در حکومت اسلامی و نه در غرب امپریالیستی هیچ مشکلی نداشته و ندارند.

حمید محوی/گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/ ۲۵ جولای ۲۰۱۶